

فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸ (شماره پیاپی ۵۸)

## بازنمایی غرب در گفتمان سیاسی امام خمینی و تداوم اثربخشی آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهسا ادیبی<sup>۱</sup> - مجید توسلی رکن‌آبادی<sup>۲</sup> - سید محمدعلی تقوی<sup>۳</sup>

دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۶

### چکیده

از زمان پیروزی انقلاب، گفتمان مسلط غربی تلاش خود در ارائه تصویری دشمنانه از اسلام و در رأس آن جمهوری اسلامی را آغاز کرد. امام خمینی که زعامت فکری و عملی انقلاب را در دست داشت برای خنثی کردن این اقدام، عکس‌العمل متقابل و بی‌اعتبار کردن سیاست هراس‌افکنی غرب علیه اسلام شیعی و ایران را در دستور کار قرار داد و با استفاده از شیوه تصویرسازی یا بازتولید و بازنمایی غرب در قالب دیگری به مثابه دشمن و بیگانه، سیاست خارجی ایران را شکل داد. این نوشتار با کاربست رویکرد مطالعات پس‌استعماری به عنوان چارچوب نظری و شیوه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، سعی در شناسایی ابعاد گوناگون این بازنمایی دارد و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که غرب در گفتمان سیاسی امام خمینی چگونه بازنمایی شده؟ و چه تاثیری بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته است؟ امام خمینی به ترسیم یک مرز هویتی میان «ما»ی ایرانی و «دیگری» غربی پرداخت و به ترسیم تصویری از غرب اقدام کرد که واجد دال‌هایی چون امپریالیست، استثمارگر، شیطان، ظالم، مستکبر و طاغوت بود. تصویری که تاکنون تبدیل به نگرش غالب در سیاست خارجی ما شده و نحوه برخورد کنش‌گران سیاسی را با جهان بیرون شکل داده است.

**واژگان کلیدی:** امام خمینی، گفتمان، غیریت، بازنمایی، هم‌ارزی، غرب، پس‌استعماری.

۱. دانش آموخته دوره دکتری، گروه علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
msh\_adibi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

tavasoli@gmail.com  
smataghavi@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

## مقدمه

در دوران جنگ سرد و هژمونی نظام دو قطبی، آمریکا سیاست دیگری‌سازی را در قبال اتحاد جماهیر شوروی و ایدئولوژی کمونیستی آن در پیش گرفت. اما آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبدیل شدن آن به مرکز اسلام‌گرایی در بین کشورهای جهان اسلام و فروپاشی بلوک کمونیست و پایان نظام دو قطبی، رفته رفته مجبور به تغییر مصداق دیگر خود شد و رابطه غیریت‌ساز خود را این بار با اسلام و کشورهای اسلامی و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. در مقابل امام خمینی به عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پرداز و همین‌طور رهبر سیاسی انقلاب اسلامی در زمان حیاتش تا سال ۱۳۶۷ به عنوان تنها مرجع معنابخش؛ گفتمان انقلاب اسلامی را به عنوان نهایی‌ترین مرجع حل اختلافات و شکل‌دهنده سیاست داخلی و خارجی ایران در اقدام متقابل و برای ناکام گذاشتن این دسیسه مطرح کرد. از مفاهیمی که گفتمان سیاسی امام خمینی بر آن تأکید دارد، مفهوم «غرب» است. امام خمینی قبل از پیروزی انقلاب هم ماهیت «استعمارستیزی» خویش را در برهه‌های مختلف نشان داده بود. اما از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به بعد بود که دال «غرب‌ستیزی» - به مثابه دالی که دال‌های معنایی دیگری چون استعمارستیزی، امپریالیسم‌ستیزی، استکبارستیزی و ... را در بر می‌گیرد - از دال‌های محوری گفتمان انقلاب شد.

می‌توان برای تبیین این امر به نظریه گرامشی، اندیشمند شهیر ایتالیایی اشاره کرد که؛ ساختارهای سلطه موجود در جهان را دائمی و تغییرناپذیر نمی‌انگاشت و بر این مسئله تأکید می‌ورزید که می‌توان در مقابل آنها مقاومت کرد و ساختارهای بدیلی را جایگزین ساخت. وی معتقد بود مقاومت در برابر هژمونی سرمایه‌داری غرب نیازمند وجود منابع هژمونی جبران‌کننده است. مفاهیمی که به صورت ماهرانه از سوی یک رهبری اخلاقی و فکری مستقل ساخته شده‌اند تا بسیار ظریف و انعطاف‌پذیر با حکمت رایج نظام موجود به مقابله برخیزند. به اعتقاد گرامشی سیطره ایدئولوژیک، عامل تداوم نظام سرمایه‌داری بوده و در نتیجه، صرف وقوع بحران‌های اقتصادی به سقوط و زوال این نظام منجر نمی‌شود بلکه هرگونه تغییر بنیادینی ابتدا مستلزم یک تدارک فرهنگی برای درهم شکستن هژمونی طبقه مسلط خواهد بود (وینست، ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ لیست و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۳۱).

امام خمینی برای مقابله با هژمونی آمریکا در نظام جهانی، گفتمان انقلاب اسلامی را شکل

داد. گفتمانی که در برابر دو غیر یا دیگری قرار داشت: دیگری داخلی که همانا رژیم پهلوی بود؛ دیگری خارجی که همانا غرب و در رأس آن ایالت متحده آمریکا بود. این دو در گفتمان انقلاب اسلامی دشمنان درجه یک محسوب می‌شدند که یکی در انقلاب ۱۳۵۷ از سر راه برداشته شد و با دشمنی با دیگری خارجی کشاکشی به درازای چهار دهه شکل گرفته است و تاکنون چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی کشور را تعریف کرده است.

مجموعه گفتمان‌هایی که در حال مبارزه با یک گفتمان حاکم هستند، هویت خود را براساس «دیگری‌سازی» با گفتمان حاکم شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، گفتمان پهلویسم دیگری مشترک همه گفتمان‌های تجددطلب و سنتی بود و منع هویت‌یابی آنها به حساب می‌آمد. اما به مجرد این که گفتمان حاکم طرد می‌شود و گفتمان‌های رقیب امکان هژمونیک شدن می‌یابند این خرده گفتمان‌ها برای هویت‌یابی شروع به غیریت‌سازی در میان خود می‌کنند. در این میان، گفتمان‌های قوی‌تر که قابلیت دسترسی، مشروعیت و اعتبار بیشتری برای معناسازی دارند، گفتمان‌های ضعیف‌تر را حذف و طرد می‌کنند. از این رو، گفتمان انقلاب اسلامی بعد از فروپاشی گفتمان پهلویسم به تدریج دیگری‌های خارجی و داخلی متفاوتی را شکل داد.

دیگری خارجی این گفتمان در ابتدا بلوک غرب و بلوک شرق سابق را در بر می‌گرفت. ولی به تدریج دامنه آن محدود شد. شوروی سابق، بعضی از کشورهای اروپایی و تا حدودی انگلیس از این دایره خارج شدند و غیره‌های خارجی گفتمان انقلاب اسلامی در سال‌های بعد بر ایالات متحده آمریکا و اسرائیل بنا شد. باید دانست که تشکیل غیر خارجی ارتباط تنگاتنگی با غیریت‌های داخلی یک گفتمان دارد. برجسته‌سازی دیگری‌های خارجی همواره در جهت حاشیه‌رانی غیره‌های داخلی صورت می‌گیرد. امری که طی سالیان اخیر و پس از تحولات ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ به وضوح آن را در عرصه سیاست خارجی کشور مشاهده کردیم. به گونه‌ای که حتی غیره‌های داخلی در امتداد غیره‌های خارجی بازنمایی و مورد شدیدترین حملات قرار می‌گرفتند. انتساب غیره‌های داخلی به غیره‌های خارجی نیز از ابزارهای مهم گفتمان‌ها برای حذف و طرد گفتمان‌های رقیب است.

به هر ترتیب در گفتمان انقلاب اسلامی، امام خمینی به بازنمایی و دیگری‌سازی غرب در گفتار و نوشتار خود مبادرت ورزید. طی این امر، غرب از حالت واقعیت خود خارج گشته و تنها در ویژگی‌های حاشیه‌ای و استعماری خود که دهه‌های گذشته در ارتباط با کشورهای

غیرغربی به کار بسته بود، تقلیل داده شد. نگارندگان در این پژوهش براساس متونی که از امام خمینی در باب غرب آورده می‌شود، ساز و کار این دیگری‌سازی و بازنمایی را در چارچوب نظریه پسااستعماری مشخص کرده و مفهوم غرب و مفاهیم مترادف آن در گفت‌وگوهای سیاسی امام خمینی به مثابه رهبر انقلاب اسلامی ایران را بررسی می‌کنند و در نهایت اثرگذاری این دیدگاه بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایران را تشریح می‌کنند.

این مقاله با کاربرد نظریه پسااستعماری به بررسی لایه‌های متعدد گفت‌وگوهای امام خمینی می‌پردازد و نکات به حاشیه رانده شده از جمله دیگری‌سازی غرب در قالب دشمن ایران و ایرانی را برجسته و در کانون قرار می‌دهد. کاربرد رویکرد و روش پسااستعماری می‌تواند به درک و تبیین دقیق‌تری از مفهوم «غرب» در گفت‌وگوهای امام خمینی کمک کند. پژوهش‌گران به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که؛ غرب به مثابه دیگری در گفت‌وگوهای سیاسی امام خمینی چگونه بازنمایی شده؟ و این نحوه بازنمایی چه تأثیری بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته است؟ فرضیه این مقاله نشان می‌دهد که امام خمینی از طریق مکانسیم بازنمایی به ترسیم یک مرز هویتی میان «ما»ی ایرانی و «دیگری» غربی پرداخته و از آن طریق به تولید تصویری از غرب اقدام کرده که واجد دال‌هایی چون امپریالیست، استثمارگر، شیطان، ظالم، مستکبر، طاغوت و ظلمت است و این نحوه بازنمایی تاکنون در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی تداوم یافته است.

در مطالعات مربوط به جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را که در ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷ ه.ش) رخ داد، یک انقلاب ضدغربی با ماهیت اسلامی-شیعی می‌دانند (امیراحمدی و پروین، ۱۳۸۱؛ کدی، ۱۳۹۲؛ آکسوورتی، ۲۰۱۳؛ بوکان، ۲۰۱۲؛ دباشی، ۱۹۹۲)، انقلابی که تلاش داشت از مفهوم غرب‌سازی کرده و آن مفهوم را به حاشیه براند.

### چارچوب نظری: بازنمایی و دیگری‌سازی در مطالعات پسااستعماری

استوارت هال، فرهنگ را چیزی جز «معناهای مشترک» یا «مجموعه مفاهیم، تصاویر و تصورات مشترک» نمی‌داند (هال، ۱۳۹۱: ۱۰)؛ این دارای مشترک بنیاد زندگی اجتماعی است. زیرا برقراری ارتباط فقط به واسطه معناها و مشترک یا شیوه‌های به نسبت هم‌سان فکر و احساس درباره جهان امکان‌پذیر است. اما سوال مهمی که از این تعریف برمی‌خیزد این است که این

«معنا» چگونه تولید و منتشر می شود؟ چکیده پاسخ حال به پرسش از چگونگی تولید و انتشار معنا این است که معنا از طریق «بازنمایی» خلق و منتشر می شود» (هال، ۱۳۹۱: ۱۰). معناهایی که به واسطه نظام بازنمایی تولید و منتشر می شوند پیوند تنگاتنگی با مناسبات قدرت پیدا می کنند. آن ها از طریق مشروعیت بخشی یا مشروعیت زدایی، در خدمت تحکیم یا تخریب مناسبات قدرت قرار می گیرند. نظریه پردازان متعددی به این امر پرداختند که رولان بارت و میشل فوکو پیش قراولان آن ها در این زمینه هستند. همچنین این امر موضوع مطالعات پسااستعماری نیز هست که طی آن بدین پرداخته می شود. که چگونه غربی ها در یک نظام بازنمایی خاص در قالب فعالیتی آکادمیک و شبه علمی به نام «شرق شناسی» مردمان غیر غربی و غیر خودی را ضعیف تر و فرودست تر محسوب کرده و به استعمار و استثمار آنها در طول دهه های درازدامن تاریخی پرداختند. از مهم ترین ویژگی های گفتمان و ایدئولوژی، قطب بندی و دوانگاری است، به این صورت که گفتمان ها و ایدئولوژی ها، با تفکیک و تمایز «خود» و «دیگری» با غیرسازی و نسبت دادن ویژگی های (منفی) به «دیگری»، «خود» را به صورت مثبت تعریف می کنند. هویت و معنای «خود»، نه امری ذاتی و طبیعی، بلکه ناشی از تقابلی است که با «دیگری» صورت می گیرد. چنان که غرب به لحاظ گفتمانی و تاریخی برای اثبات و تعریف خود، شرق را به لحاظ فرهنگی و سیاسی ساخت و اختراع کرد «شرق کشف نشد بلکه ساخته شد» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۲۹).

براساس گفتمان استعماری، «شرقی ها و به ویژه مسلمانان همواره به عنوان «دگر» یا غیر خودی غرب به تصویر کشیده شده اند. در سفرنامه ها، داستان سرایی ها و متون ادبی غربیان شرقی ها وحشی، غیر متمدن، بی بهره از خرد، عقب مانده و موجوداتی شهوانی و خشن و نیز سرزمین های شرقی به عنوان نقاط تاریک و ناشناخته تعریف شده اند که باید شناسایی، کشف و کنترل شوند در مقابل، غربی ها متمدن، پیشرفته، مدرن و موجوداتی خردورز معرفی شده و می شوند که رسالت تاریخی تمدن گسترتری را بر دوش دارند» (سعید، ۱۳۷۷؛ میلز، ۱۳۹۴؛ درودی، ۱۳۹۳؛ اسپواک، ۱۹۸۶؛ آریایی نیا، ۱۳۸۶).

در مطالعات فرودستان - به مثابه بخشی از مطالعات پسااستعماری - داستان بازنمایی از سوی شرقی ها و غیر غربی ها روایت می شود. مطالعات پسااستعماری لزوم تأمل بر دانش نوینی را گوشزد می کند که آفریده ی ایستادگی خلاقانه در برابر گفتمان های استعماری و اعتراض

بخردانه نسبت به آنهاست تا بدین سان جهان و روایت‌های آن را در سطحی گسترده و از دریچه‌ای متفاوت و انتقادی بنگرد و شیوه‌های خاص تلقی از واقعیت، فرهنگ، بازنمایی و دانش را مطالعه می‌کند. هدف‌های این دسته از مطالعات پسااستعماری «مقاومت، دگرگونی، مخالفت، سرپیچی و سرانجام پایان دادن به همه شکل‌های سلطه بینافرهنگی» است (اشکراف و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۶).

مطالعه و بررسی نحوه بازنمایی غرب در گفتمان امام خمینی نیز در محدوده مطالعات فرودستان است. در این زمینه براساس آموزه‌های پسااستعماری این‌گونه می‌توان استدلال کرد که بازنمایی و «دیگری‌سازی» در لایه‌های معنایی تولید شده در انقلاب اسلامی ایران در مورد مفهوم غرب صورت گرفته است و در این مسیر کلیشه‌سازی در فرایند نمایش «دیگری»، «تفاوت» را تقلیل می‌دهد، ذاتی می‌کند، طبیعی می‌سازد و در نهایت تثبیت می‌کند.

معنایی که ما از غرب تا به امروز در جهان پساانقلابی خویش در ایران دریافته‌ایم ریشه در بازنمایی ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی دارد. امام خمینی با اندیشه ورزی و تولید معنایی در باب غرب شناخت و رویکرد ما به غرب را تغییر داده و در مسیر آموزه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی قرار داد و خواه ناخواه به خلق چارچوب‌های شناختی دست زد که کنش‌های حاکمیتی و دولتی نیز در قالب آنها شکل گرفته و اجرا می‌شود.

کاربست رویکرد و روش پسااستعماری می‌تواند به درک و تبیین دقیق‌تری از مفهوم «غرب» در گفتمان امام خمینی یاری رسانده و کمک می‌کند تا به بررسی لایه‌های متعدد گفتمان وی پرداخته و نکات به حاشیه رانده شده، برجسته شود.

### روش پژوهش: تحلیل گفتمان

چارچوب روشی مقاله حاضر، تحلیل گفتمانی ارنستو لاکلا و شانتال موفه است که در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی: به سوی سیاست رادیکال دموکراسی» (۱۹۸۵) ارائه شد. علت انتخاب این نوع از تحلیل گفتمان، جهت‌گیری سیاسی این رویکرد تحلیلی است که همخوانی و پیوند مهمی در خوانش مطالعات پسااستعماری از گفتمان دارد. گفتمان استعماری که ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی خود آن را تحلیل کرده بود توسط گفتمان پسااستعماری که سعی داشت برخی مفهوم‌سازی‌های نظریه گفتمان استعماری را به نقد بکشد، و به دریافت پیچیده‌تری

از گفتمان برسد. این مدل از تحلیل گفتمانی را می‌توان در آثار هومی بابا و گایاتری اسپیواک مشاهده کرد. این افراد توجه خودشان را به لایه‌های عمیق‌تری از فرهنگ‌های موردتهاجم غرب معطوف کردند و سعی در ارائه تحلیلی دقیق‌تری از مردمانی داشتند که به نوعی غرب را در آثار خویش مورد بازنمایی قرار داده و از این طریق یک فرآیند مبارزه و مقاومت متنی را در برابر غرب آغاز کردند. با کاربست این دریافت‌روشی، تحلیل گفتمان با مطالعات پسااستعماری پیوند خورده و یک چارچوب روشی بدیع را تحت عنوان «تحلیل گفتمان پسااستعماری» پدید می‌آورد که متمرکز بر هویت‌های آستانه‌ای و چند پاره از مردمان فراموش شده توسط ساز و کارهای گفتمانی غربی است. این روش در باب سرآمدان و نظریه‌پردازان کشورهای غیرغربی که در برابر هویت غربی مبادرت به صورت‌بندی هویتی «حقیقی» و «اصیل» کرده بودند کاربرد دارد. چیزی که مهرزاد بروجردی از آن به «بومی‌گرایی» یاد می‌کند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۲۵).

بومی‌گرایی در باورهای عمیق چون مقاومت در برابر فرهنگ غیر، ارج نهادن به هویت اصیل و راستین قومی خویش و آرزوی بازگشت به سنت فرهنگی آلوده نشده بومی ریشه دارد (ویلیامز و کریسمن، ۱۹۹۴: ۱۴). گفتمان سیاسی امام خمینی نیز در قالب همین روند بومی‌گرایی فهمیده و تحلیل می‌شود. بر این اساس با اتخاذ روش تحلیل گفتمان پسااستعماری لایه‌های عمیق متنی گفتمان امام خمینی در برابر گفتمان غربی بررسی شده و ساز و کار مفصل‌بندی وی از غرب تحلیل می‌شود. مفصل‌بندی گفتمانی از طریق منطق هم‌ارزی صورت می‌گیرد.

بر این اساس در فرآیند مفصل‌بندی گفتمانی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ این دال‌ها نشانه‌هایی بی‌محتوا هستند؛ یعنی به خودی خود بی‌معنا بوده و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پُر می‌کنند، ترکیب شده و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنها باشند (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۲)؛ گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. در نظریه گفتمان لاکلا و موفه، جامعه به ذات متکثر است و زنجیره هم‌ارزی این تکثر و تفاوت‌ها را پوشش می‌دهد و به آنها نظم و انسجام می‌بخشد. عناصر در هم‌ارزی، خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست می‌دهند و در معنای ایجادکننده گفتمان منحل می‌شوند (میلز، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۹). به همین جهت در بررسی گفتمانی، گفتمان امام خمینی، ساز و کار متنی و گفتمانی دیگری‌سازی غرب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اصول دیگری که بدون آن فهم یک گفتمان شدنی نیست و باید در اینجا به بررسی آن پرداخت، مفاهیم "دال مرکزی" و "دال شناور" است. با شناخت دال مرکزی، تمام دال‌های آن گفتمان و ارتباط آنها با مدلول‌هایشان را می‌توان درک و فهم کرد. به عنوان مثال: چنانچه پژوهشی در باب گفتمان انقلاب اسلامی، جایگاه «ایدئولوژی و رهبری امام خمینی» را به عنوان دال مرکزی این گفتمان درک نکند، فهم دیگر نشانه‌های آن برای وی ناممکن خواهد بود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۷). دال‌های شناور، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آنها به شیوه خاص خود معنا ببخشند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۷). وجود فزاینده دال‌های شناوری که فاقد معنای مشخصی هستند به سردرگمی و ابهام می‌انجامد؛ در این شرایط گفتمان‌هایی که بتوانند با جذب این دال‌ها به ابهام و خلا معنایی موجود پایان بخشند، در دسترس عاملان اجتماعی قرار می‌گیرند؛ و امکان هژمونیک شدن آنها فراهم می‌شود. لاکلا به وسیله مفهوم «قابلیت دسترسی» تبیین می‌کند که چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبه‌رو می‌شوند. اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، مفهوم «قابلیت دسترسی» کمک می‌کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند. به اعتقاد بابی سعید، «امکان پیروزی یک گفتمان، به علت ویژگی‌های ذاتی آن نیست؛ بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت منسجم در دنیایی آشفته به نظر می‌رسد» (سعید، ۱۳۷۹: ۸۷).

### پیشینه پژوهش

آثار مرتبط با موضوع مقاله حاضر را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- آثاری که به بررسی ابعاد گوناگون پدیده‌ای به نام غرب و مواجهه جامعه ایرانی با آن می‌پردازد که از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: کتاب «روشنفکران ایرانی و غرب» (۱۳۷۷) نوشته مهرزاد بروجردی، که رساله دکتری مؤلف است از منظر بومی‌گرایی و شرق‌شناسی وارونه به برخورد روشنفکران ایرانی با غرب پرداخته و با استفاده از روش تبیینی، چگونگی و میزان اثرپذیری اندیشه سیاسی روشنفکران از میراث و تمدن غرب را واکاوی می‌کند. در کتاب «تأملی در مدرنیته ایرانی» (۱۳۹۴)، علی میرسپاسی، با روش تحلیلی از طریق واکاوی وقایع تاریخی به بررسی روند شکل‌گیری مدرنیته ایرانی می‌پردازد. مدرنیته‌ای که در مقایسه با نوع غربی آن از



تفاوت‌های قابل توجهی برخوردار است. فرزین وحدت در کتاب «رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت» (۱۳۹۳) با روشی که آمیزه‌ای از فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی است به بحث برخورد و رویارویی ایرانیان با غرب می‌پردازد. این کتاب برای تحلیل فرایند دیالکتیکی رویارویی فکری و فرهنگی ایران با مدرنیت، گفتمان‌های اجتماعی-سیاسی گوناگونی را که از نیمه دوم قرن نوزدهم در آن جا پدیدار شده‌اند بررسی کرده و همبستگی آنها را با گفتمان و شرایط مدرنیت در کانون توجه قرار می‌دهد. ۲-آثاری که در ارتباط با نظریه گفتمان به رشته تحریر در آمده است و عمده آنها ماهیتی نظری و توصیفی دارد که در آن میان می‌توان از مقالات؛ «گفتمان و تحلیل سیاسی» (۱۳۹۳) تألیف سیدمحمدعلی حسین زاده، و «نظریه گفتمان و علوم سیاسی» (۱۳۸۹) نوشته علی اصغر داوودی و «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش» (۱۳۸۳) به قلم سید علی اصغر سلطانی نام برد. هدف هر سه این آثار آشناسازی پژوهش‌گران و دانشجویان با نظریه گفتمان با بهره‌گیری از روش توصیفی است.

۳-آثاری که در رابطه با تبیین ابعاد گوناگون نظریه پسااستعماری نگارش یافته است که اهم آنها عبارتند از: «آیا فرو دست می‌تواند سخن بگوید؟» (۱۹۸۵) نوشته گایاتری اسپیواک. در این مقاله که فاقد روش‌شناسی خاصی است نویسنده پرسش از شرایط امکان سخن گفتن فرودستان و به خصوص زنان فرو دست جهان سومی را وجهه همت خود قرار داد. وی در این مقاله تأکید می‌کند که هر چند در متون تولیدی استعماری هیچ یک از فرو دستان، تاریخی ندارند و نمی‌توانند صحبت کنند، اما این زنان فرو دست هستند که بیش از همه در سایه قرار گرفته‌اند. اسپیواک در این مقاله بیش از آن که به جای زنان جهان سوم سخن بگوید، مایل است تا راهی برای شنیدن صدای فرودستان استعمار شده تاریخ بیاید. اثر بعدی در این بخش، کتاب «پوست سیاه، صورتک سفید» (۱۹۶۲) فرانتس فانون است. در این اثر مشهور در حوزه مطالعات پسااستعماری؛ نویسنده طرح ایده سیاه بودگی یا سیاه‌زدایی را با روش تحلیلی بررسی می‌کند. وی تأکید دارد استعمار با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره سلطه و نظارت را بر او وسعت بخشیده و عرصه حیات فرهنگی او را تنگ‌تر کرد. بدین سان فرهنگ و ادبیات امپراتوری را رواج داد و دامنه کاربرد زبان خود را در جهان گسترش داد. زبان استعمارگر با گذشت زمان به بخشی از فرهنگ بومی بدل شد و در مقام زبان معیار قرارداد شد. تا به امروز نحوه بازنمایی غرب در گفتار و نوشتار امام خمینی بررسی نشده است. این مقاله

به دنبال راهی است تا گفتمان امام خمینی را از زاویه‌ای متفاوت کالبد شکافی کند، و به جنبه‌های «پنهان» در درون این گفتمان و «عناصر بیگانه-ستیزانه» در آن به گونه‌ای مستند بپردازد. این نحوه نگاه از پژوهش‌های موجود در این حوزه از آن جهت متمایز است که در این حوزه اغلب آثار بیشتر معطوف به گفتارهای نظریه پردازان انقلاب در سطح متنی گفتارها و نوشتارهای ایشان است و از توصیف صرف فراتر نرفته‌اند (جمشیدی، ۱۳۷۸؛ کرمی، ۱۳۸۲؛ خالقی، ۱۳۷۸؛ نصرافهانی، ۱۳۹۴...). در حالی که این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان و شیوه بازنمایی و به طور مشخص بهره‌گیری از منطق هم ارزی به تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته است. دیگر وجه تمایز این مقاله با سایر پژوهش‌های انجام شده به کارگیری آموزه‌ها و اصول تحلیلی مطالعات پسااستعماری به عنوان یکی از شاخه‌های دانش بین رشته است. این مطالعات که ریشه در چرخش فرهنگی-زبانی فلسفی در اواسط قرن بیستم و در رویکرد پسااستعمارگرایی دارد، سعی در شناسایی محورهای مقاومت و مبارزه با فرهنگ مهاجم دارد. این رویکرد اهتمام به ترسیم افق‌های راهگشایی به منظور نشان دادن زوایای جدیدی از گفتمان امام خمینی دارد.

### فضای گفتمانی آستانه انقلاب

یکی از مفاهیم با اهمیت در گفتمان سیاسی امام خمینی مفهوم غرب است. مفهوم غرب‌ستیزی را به دلیل دیگری‌سازی که از اسلام توسط گفتمان مسلط غربی وجود دارد می‌توان فصل مشترک تمام گفتمان‌های موجود در انقلاب دانست. در گفتارها و کنش‌های تمامی نیروهای سیاسی-اجتماعی حاضر در انقلاب می‌توان مولفه‌های غرب‌ستیزی را مشاهده کرد. به طور نمونه از مرگ بر آمریکا بین مردم و گروه‌های راست و اسلام‌گرا تا مرگ بر امپریالیسم آمریکا (گرگین، ۱۳۵۸: ۳۴) در بین گروه‌های چپ و مارکسیست یک فضای بیناگفتمانی را شکل داده بود که زبان مشترک سوزده‌های انقلابی بود. علاوه بر این جهت‌گیری‌های ضدامپریالیستی و ضدغربی این فضای بیناگفتمانی به تبادل معانی بازتولید شده میان گروه‌های راست و چپ نیز کمک می‌کرد و هر گروهی از دیگر گروه‌ها یک سری نمادها، نشانه‌ها (دال‌ها و مدلول‌های آن) و استعارات تازه‌ای را اخذ می‌کند و به گنجینه‌های معانی گفتمان خویش درباره غرب و غرب‌ستیزی اضافه می‌کند. برای نمونه سخنان معروف مائو رهبر انقلاب

کمونیستی چین زیرعنوان «امپریالیسم آمریکا ببر کاغذی است»، بین گروه‌های چپ رواج داشت (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۱). یک چنین خرده گفتمان‌هایی از طریق اخذ نمادهای استعاره‌ای آن توسط دیگر گروه‌ها یا گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی در بین گروه‌ها و خرده گفتمان‌های غیر چپ و اسلام‌گرایان نیز کاربرد غرب‌ستیزی و امپریالیسم‌ستیزی پیدا کرده بود. به طور مثال در بیان اسکندر ذُلْدُم، روزنامه‌نگار ایرانی، در نقل از شعارها و سخنان دانشجویان انقلابی اسلام‌گرا که سفارت آمریکا به مثابه شیطان بزرگ را اشغال کرده بودند کاربرد یکی نمادهای استعاره‌ای (ببر کاغذی) رایج در خرده گفتمان‌های چپ مائوئیست را می‌توان به روشنی مشاهده کرد:

«اگر ما از این ببر کاغذی، هراسی به دل راه دهیم هیچ‌گاه نباید امیدی به پیروزی علیه امپریالیسم داشته باشیم. آمریکا فقط یک طبل توی خالی بزرگ است که این را رزمندگان جهان ثابت کردند. هر اقدام رذیلانه آمریکا می‌تواند خنثی شود، اگر ایمان مبارزه با امپریالیسم در ما تقویت شود» (دلدم، ۱۳۵۸: ۴۴-۴۳).

این فضای گفتمانی و متعاقب آن آمیزش تخیلات چندگانه در مقابله با غرب به زندگی روزمره ایرانیان نیز سرایت کرده و هر کس از پیر و جوان و خردسال به دنبال مبارزه با غرب و امپریالیسم بود. به قول شاعر انقلابی که در سال ۱۳۵۸ نوشت: «از کودک پنج ساله گرفته تا پیرمرد نود ساله، پای کوبان و سرودخوانان پیغام ضدغربی و ضدامپریالیستی ما را به گوش جهانیان رسانده است» (براهنی، ۱۳۵۸: ۱۵۶).

در عبارات بالا سعی شده تا فضای گفتمانی دوران ابتدای انقلاب و سال‌های اولیه آن را در رابطه با مفهوم غرب و مفاهیم هم‌پایه و مترادف آن همانند امپریالیست، غرب و استکبار جهانی ترسیم شود. در این فضای گفتمانی بود که گفتمان سیاسی امام خمینی، به عنوان گفتمان محوری و مرکزی انقلاب اسلامی نقش خود را ایفا می‌کرد. این گفتمان در نظام معنایی جمهوری اسلامی تجلی یافته و فضای استعاری و زبانی تازه‌ای در حیات سیاسی جامعه ایران پدید آورده بود به گونه‌ای که در عرصه سیاست خارجی ایران تاکنون تداوم یافته است.

انقلاب ایران و فضای استعاری به وجود آمده پس از آن، وام‌دار یک مقاومت و تلاش متن محور بود که بیشتر یک «متن گفتاری بسیج‌گر» بوده است. ویژگی بسیج‌کننده بودن متن در جدال متنی - گفتمانی فردای پیروزی انقلاب اهمیت بسیاری دارد؛ چرا که «انقلاب اسلامی

ایران ماحصل شکاف و تعارض بین یک جامعه توده‌ای و قدرت سیاسی سرکوب‌گر بود. قدرتی که به گونه‌ای شکننده و سست بر روی این جامعه توده‌وار سوار بود؛ این بدان معنی است که جامعه توده‌ای، از سطح وسیعی از گروه‌های انسانی و توده‌های بسیج‌پذیر برخوردار است» (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۷۸). بسیج این توده‌ها در این جدال، برای گروه‌های سیاسی - اجتماعی برآمده از فضای انقلابی اهمیتی حیاتی داشت. این متن در گرداگرد نظم گفتاری امام خمینی شکل گرفت؛ و از زبان غرب ستیزانه و انقلابی ایشان بهره‌های فراوانی می‌برد. و فرصت بسیج‌کنندگی بیشتری را در برابر دیگر متن‌ها از خود به نمایش گذاشت. گفتمان جمهوری اسلامی از درون جدال متنی - گفتمانی، گفتمان‌های پس از پیروزی انقلاب بیرون آمد. گفتمان انقلاب اسلامی از طریق تسلط دال «غرب‌زدایی» و دال «امپریالیسم ستیزی» در پرتو تعبیر امام خمینی در تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و تثبیت آن نقش اساسی داشت. این گفتمان پایه‌های زبان قدرت تازه بعد از انقلاب را شکل داد و به ارکان حکومتی و دولتی آن جهت داد. غرب ستیزی و استکبارستیزی از جمله جهت‌گیری‌هایی بود که رفتار و کنش جمهوری اسلامی ایران را در حرکت‌های بین‌المللی و داخلی آن تعیین کرد. این امر ماحصل تلاش‌هایی بود که مفهوم غرب را در گفتمان خویش «دیگری» سازی کرده و سعی در واسازی مفهوم مسلط شده آن داشتند.

### بازنمایی غرب در گفتمان سیاسی امام خمینی

از مفاهیمی که گفتمان سیاسی امام خمینی بر آن تأکید داشت، مفهوم «غرب» بود. امام خمینی در موضع‌گیری‌های قبل از پیروزی انقلاب هم جهت‌گیری «استعمارستیزی» خویش را در برهه‌های مختلف نشان داده بود. اما از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به بعد بود که دال «غرب‌ستیزی» به مثابه دالی که دال‌های معنایی دیگری چون استعمارستیزی، امپریالیسم ستیزی و استکبارستیزی را در بر می‌گیرد که از دال‌های محوری گفتمان ایشان شد. گفتمان سیاسی امام خمینی در واکنش به امور اجتماعی (علی‌الخصوص ضدیت با غرب و حکومت پهلوی به مثابه «دیگری») به شدت از گفتمان‌های موجود در فضای فکری متأثر بود و معناها، کلمات و نشانه‌های گفتمانی آن گفتمان‌ها را در آمیزشی ایدئولوژیک در گفتمان خویش به کار می‌برد و در همین آمیزش و جذب تخیلات چندگانه بود که از سنت‌گرایی به عمل‌گرایی انقلابی رسید (مهرآئین، ۱۳۸۶: ۶۰۰). امام خمینی در قالب گفتمان سیاسی خویش رویکردی خاص به مفهوم

غرب داشته است. ذهنیت امام خمینی ذهنیتی آستانه‌ای است. یعنی ذهنی است که در آستانه و مرز دو جهان سنتی و مدرن (یا نظم سنتی و مدرن) قرار دارد. این دوگانگی و دوشقی بودن را می‌توان در تمام ابعاد این گفتمان مشاهده کرد. به عنوان مثال شکل نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران، یعنی جمهوری اسلامی خود موبد این ذهنیت دوگانه است. از سویی واژه «جمهوری» بر معنای حاکمیت رأی و نظر مردم به عنوان مفهومی مدرن تأکید دارد و واژه «اسلام» بر ابتدای این نظام بر آموزه‌های اسلامی به مثابه وجه سنتی نظام تأکید دارد. این امر را نیز می‌توانیم در بحث مشروعیت الهی - مردمی و نیز الگوی نوسازی بعد از انقلاب که الگویی تلفیقی بین مولفه‌های سنتی و مدرن بود نیز مشاهده کنیم. لذا ایشان در برخورد با غرب، استکبار جهانی و امپریالیسم نیز همین رویکرد دوشقی خویش را داراست. ذهنیتی که به مانند یک طیف در میان دو جهت یعنی سنت و مدرن در نوسان بود و از طرفی دیگر کشاکش بین امر نشانه‌ای (طبیعت، تن، اسطوره، دین و ...) و امر نهادین (فرهنگ، ذهن، عقلانیت، علم و ...) بعد دیگری به این برخورد و تعامل با مفهوم «غرب» می‌بخشد.

در گفتمان امام خمینی غرب براساس منطق هم‌ارزی با مفاهیم و اطلاق‌های متعددی توأم شده است. براساس منطق هم‌ارزی در روش گفتمانی لاکلا و موفه، در عمل مفصل بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌هایی بی‌محتوایند؛ یعنی به خودی خود بی‌معنا هستند تا اینکه از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کنند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده آنها باشند. به عبارت دیگر دال‌های گفتمانی جهت بار معنایی مشترکی که در یک گفتمان خاص پیدا می‌کنند، می‌توانند قرابت معنایی پیدا کرده و زنجیره‌ای از مفاهیم هم‌ارز را به وجود آورند. بر طبق همین روش در این بخش نیز دال‌هایی که در گفتار و نوشتار امام خمینی به بازنمایی غرب به مثابه یک «دیگری» می‌پردازند، بررسی می‌شود. این بازنمایی را می‌توان در مفاهیمی چون شیطان، دشمن ایرانی و وابستگی دید.

### غرب به مثابه شیطان

در این رابطه امام خمینی بیان می‌کند: «در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش جمع می‌کند و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه

شیطان‌هایی که در خارج جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است» (صحیفه امام، ج ۵: ۲۴۳) و یا در جای دیگر عنوان می‌کند: «کدام بت به پایه شیطان بزرگ و بت‌ها و طاغوت‌های جهان‌خوار می‌رسد که همه مستضعفان جهان را به سجده خود و ستایش خویش فراخوانند و همه بندگان آزاد خدای تعالی را بنده فرمان‌بردار خویش دانند؟» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۸۹).

در این متون ما شاهد ترسیم یک فضای گفتمانی «تفاوت» (یا همان «خود» و «دیگری») با غرب (به‌خصوص آمریکا، به مثابه نماد اصلی دال «غرب») هستیم. در این سه متن آنچه که به تعدد تکرار گشته، بازنمایی غرب در هیئت نماد «شیطان» است. خاستگاه این مفهوم را می‌توان در دو گفتمان: (۱) ستی - مذهبی به عنوان نماد مذهبی و (۲) این که در گفتمان‌های مدرنیته غربی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی فضای فکری این سال‌ها جست.

اگر که در نظم گفتمانی دهه‌های ۳۰ و ۴۰، «غرب» در هیئت موجودی هزار سر، به قصد مسخ و تسخیر ایرانیان به تصویر کشیده می‌شد، در دهه‌های بعدی یعنی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با ظهور و شکل‌گیری نهایی گفتمان سیاسی امام خمینی، تبدیل به نماد «شیطان» می‌شود. ابژه بیگانه یعنی «غرب» و به خصوص «آمریکا» به موجودی دیوسرشت و اهریمن صفت تبدیل شده بود که «روح ایرانی» را مسخ کرده است (طاهری و کریمی فرد، ۱۳۹۱؛ ۱۴۴) و در اصطلاحاتی از قبیل «غرب‌زدگی» که از زبان هر فردی در فضای انقلابی جاری می‌شد، یکی از مدلول‌ها و معانی ضمنی آن همین «مسخ‌شدگی» غرب زده، توسط «غرب» بود. نماد «شیطان» کلید اصلی ورود به جهان نمادین و استعاره «اسطوره‌های طرد»، در گفتمان امام خمینی بود. شیطان و روح شیطانی مانند ابژه مسخ‌کنندگی انسان و روح انسانی در اغلب فرهنگ‌های بشری قدمتی بسیار دارد.

این عنصر مذهبی - اسطوره‌ای در گفتمان امام خمینی، ابژه بیگانه یعنی غرب - آمریکا را جانشین شیطان و روح شیطانی می‌کند (موسوی حبشی و درودی، ۱۳۹۲: ۱۵) که به قصد مسخ کردن و تسخیر ایرانی و روح آن آمده است. هرچند که نماد «شیطان» ریشه در کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و مذهبی فرهنگ ایرانی دارد ولی این مسئله که «غرب» در ذهنیت دوشقی امام تبدیل به شیطان شده بود، ریشه در دهه‌های ۳۰ به بعد دارد. در واقع هراس از غول‌ها، دیوها، و اهریمن‌ها و شیطان در گفتمان‌های ضدغرب ما قبل از انقلاب و تداعی مسخ‌کنندگی ایرانی در گفتمان ضدغربی، در فردای بعد از انقلاب و گفتمان انقلاب اسلامی، در پیکر آمریکا - غرب به عنوان «شیطان» را به زبان آورد. وی آمریکا را شیطان بزرگ و اروپا را به ترتیب شیطان‌های

کوچک‌تر از آمریکا تعریف کرد. در واقع در نظم گفتاری و گفتمانی امام خمینی جهان و نظام بین‌المللی در پرتو همین نماد «شیطان» است که باز تعریف می‌شود. کاربرد دال «شیطان» در زبان و گفتمان امام، توانایی تولید تصویری از «وضعیت جهان» را به زبانی ساده برای افراد ایرانی انقلابی ممکن می‌سازد.

در فرهنگ ایرانی از عهد کهن، شیطان یا اهریمن بازنمایی کننده روح شر و بدی و منشأ تاریکی بوده است و ایرانیان به اقوام دشمن خویش آن را نسبت می‌دادند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

در گفتمان سنتی و مذهبی نیز شیطان جایگاه مهمی دارد موجودی رانده شده از سوی خداوند است که وظیفه و کارکرد تسخیر روح انسان و بردن آن به سمت شرارت و تاریکی را به عهده دارد (طاهری و کریمی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۴). سرمایه‌های فرهنگی اسطوره‌ای و گفتمان سنتی - مذهبی در گفتمان امام خمینی هر دو منشأ مهمی در ایجاد یک چنین بازتولیدی از آمریکا - غرب به عنوان شیطان بوده است. اما تنها با این تفاوت که دال «شیطان» در گفتمان‌های بالا بر مدلول‌های دیگری دلالت کرده است، اما امام خمینی این دال را در گفتمان خویش به گونه‌ای مفصل‌بندی می‌کند که بر مدلول‌هایی چون غرب، آمریکا، غرب، شوروی، انگلستان دلالت می‌پذیرد.

در حقیقت تأکید و پافشاری امام خمینی نیز برای بازنمایی آمریکا به عنوان شیطان بزرگ به ذهنیت ناخودآگاهانه از شیطان در نظام معنایی مذهبی باز می‌گردد؛ موجودی که در روح انسانها نفوذ می‌کند و روح آن را مسخ و تسخیر می‌کند. در تحلیل روانکاوانه نماد «شیطان» را باید همان «بژه مسخ‌کنندگی» در نظر گرفت. ماروین زونیس کاربرد نماد «شیطان» را به عمق بیگانه ترسی ایرانیان نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «بیگانه‌ترسی از طوفان عظیم نفرتی تغذیه می‌کرد به زبان فصیح و قانع‌کننده توسط آیت‌ا... خمینی بیان می‌شد. در این حالت، ایران در عمل تمامی جهان را دشمن خود می‌دانست. «شیطان اصلی»، ایالات متحده آمریکا، «شیطان بزرگ»، اتحاد شوروی و همه‌ی «شیطان‌های کوچک‌تر»... شدت تأکید رژیم آیت‌ا... بر بیگانه‌ترسی فلج‌کننده، نشانه درک و جذابیت این مقوله در ایران بود...» (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۸۲). تعبیر زونیس به عنوان یک روان‌شناس از نظم گفتاری آیت‌ا... خمینی، بیان‌گر همان ذهنیت و تصویر از «آمریکا - غرب» به عنوان شیطان و روح شیطان بود و امام خمینی این «مسخ‌شدگی» ایرانیان را که در گفتمان

غرب‌زدگی نهفته بود، در نظم گفتمانی خویش هم معنا با «شیطان‌زدگی» بازنمایی می‌کرد. برای نمونه به این متن توجه کنید: «چرا ما باید این قدر غرب‌زده باشیم یا شیطان‌زده؟... خدای تبارک و تعالی شر اشرار را از سر این کشور کوتاه کند» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۶۳-۱۶۲).

### غرب به مثابه دشمن خدا و «ما»ی ایرانی

این مسئله که «غرب» و «غربی‌ها» به دشمن و سایه‌هایی از یک دشمن مفروض در فرهنگ و گفتمان ایرانی تبدیل شدند، و متعاقب آن در گفتمان امام خمینی، به دهه‌های ۳۰ به بعد بازمی‌گردد. شکل‌گیری جنبش ملی‌گرایی و ملی شدن صنعت نفت و مبارزات سیاسی ملی‌گرایان به رهبری دکتر مصدق، اولین اقدام «کنش‌گرانه» و «فعال» در برابر غرب (آمریکا-انگلیس) بود. جنبشی که هر چند با کودتای ۱۳۳۲ متوقف شد، اما در بازسازی «غرب» به مثابه «دشمن» به شدت بر گفتمان‌های بعدی خودش تأثیر شگرفی بر جای گذاشت. در واقع از درون یک چنین وضعیتی بود که «غرب» در جایگاه دشمن قرار گرفت و در فضای انقلابی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به «دشمن» اصلی و درجه‌ی یک ایرانیان بدل شد. غربی که در آمریکا، انگلستان، فرانسه و شوروی خلاصه می‌شد.

احساس سرکوب‌شدگی که نیروهای اجتماعی و گفتمان‌های دهه‌های ۳۰ به بعد با آن روبرو شده بودند و فرهنگ مقاومت که زبان گویای ناخودآگاه ضد قدرت جامعه ایرانی آن روزگار بود و میل سیاسی سرکوب شده این نیروهای اجتماعی که از یک سو از طرف ابژه قدرت (قدرت سیاسی پهلوی) و از سوی دیگر از طرف ابژه بیگانه (غرب) مورد سرکوب قرار گرفته بود، به فرهنگ گفتمانی «آمریکا ستیزی» و بازنمایی «آمریکا-غرب» در نقش یک دشمن، معنایی موجه برای سوژه‌ها می‌دهد. ابژه قدرت و ابژه بیگانه در ناخودآگاه ضد قدرت جامعه ایرانی هم بازتاب‌کننده «میل سیاسی سرکوب شده» گفتمان‌های اجتماعی آن روزگار بوده است. و فضای انقلابی ۵۶ تا ۵۷ نیز بهترین زمان و فرصت برای آشکار شدن این وضعیت بود. فضایی که احساس ناخودآگاه و میل سیاسی سرکوب شده این گفتمان‌های اجتماعی از طریق فرافکنی، این دو ابژه را در نقش «دشمن» هدف بگیرد. در گفتمان امام خمینی، این احساس درونی جامعه ایرانی نسبت به قدرت سرکوب‌گر به «آمریکا-غرب» و بازتاب عینی آنها یعنی «غرب» فرافکنی شد و از این طریق «شاه» و «غرب» به مثابه «دشمن» اصلی ظاهر شدند. با سقوط



سلطنت و نظام پهلوی تنها دشمنی که باقی می‌ماند همان «غرب» بود، چرا که شاه در نظام معنایی جامعه ایرانی، معنا و مفهوم خود را از دست داده بود. در یک چنین شرایطی احساس سرکوب‌شدگی جامعه و خشم و نفرت حاصل از این احساس، نیاز جامعه و گفتمان‌های انقلابی را برای بازتولید یک «دشمن» ضروری می‌ساخت.

امام خمینی در تبیین مفهوم غرب می‌گویند: «ما ایالت متحده را از ایران بیرون انداختیم تا حکومت اسلام برقرار نمایم بیرون انداختن دولت آمریکا بدین معنا نیست که شوروی جایگزین آن شود. شعارهای مردم ما نشان دهنده این حقیقت است. آنان در تمام تظاهرات و مبارزاتشان فریاد زدن نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۵۸).

مشاهده می‌کنیم که ایشان مشکلات ایران و جهان اسلام را به ابرقدرت‌ها به ویژه آمریکا نسبت می‌دهد ایشان قدرت اسلام را در توانایی آن در یکپارچه کردن مسلمانان و حفظ آنان از بی‌عدالتی می‌داند. رویکرد ایشان با بسیج مستضعف در بیرون راندن ابرقدرت‌ها و سرنگون کردن رژیم‌های کارگزار غربی آغاز شد. ایشان امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا و اسرائیل را مهم‌ترین دشمن ایران، جهان اسلام و جهان سوم می‌داند.

### وابستگی به غرب محصول عدم استقلال

امام خمینی برای تبیین غرب به مثابه دیگری بر استقلال و دوری از وابستگی تأکید می‌کند: «از همه اطراف ما را وابسته کردند، استقلال در گرو قطع وابستگی فکری و تا این وابستگی فکری هست در ما، که همه نظرها به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم و هر وقت هم که هر عیبی پیدا می‌کنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست، ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم. به هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود الا این که ما خودمان را بشناسیم که ما خودمان هم فرهنگ داریم؛ خودمان هم همه چیز داریم و احتیاج به غرب در این امور نداریم» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۲۹-۲۲۸).

در این متن امام خمینی، «دال وابستگی» را برجسته می‌کند. وضعیتی که در آن فرهنگ غربی در همه ابعاد خود بر کشور ضعیف جهان سومی سیطره و هژمونی دارد و به عبارت دیگر «دال استقلال» را از بین برده و یا در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد. در تحلیل گفتمان این متن به رابطه بین دال وابستگی و دال استقلال در همه‌ی ابعاد آن و مسئله بومی‌گرایی در گفتمان امام

خمینی می‌پردازیم. دال «استقلال» یکی از محوری‌ترین عناصر در مرکز گفتمان امام خمینی است. دال استقلال، دالی چند وجهی و چند معنایی است که در این متون معنای تکنولوژیک و اقتصادی آن مورد توجه است. دال «استقلال ایدئولوژیک» در گفتمان امام خمینی در تقابل معنایی با دال «وابستگی» قرار می‌گیرد و این ریشه در فضای متکثر فرهنگی - گفتمانی جامعه ایران در چند دهه اخیر و به خصوص رواج ایده‌های «وابستگی» در این فضا دارد.

امام صنعت‌های زربافی، مخمل‌بافی و قالی‌بافی را به مثابه صنایع سنتی می‌داند که در فرآیند غربی شدن رو به اضمحلال و نابودی قرار گرفته است. این امر به واسطه این به وجود آمد که فن هراسی این گفتمان‌ها در طی فرآیند جذب مفاهیم خرده گفتمان‌های ضد غرب پیش از انقلاب اسلامی، به گفتمان امام خمینی انتقال یافت و چهره‌ای از بومی‌گرایی ایدئولوژیک در عرصه اقتصاد و صنعت را به نمایش گذاشت. منظور از بومی‌گرایی ایدئولوژیک در عرصه اقتصاد و صنعت، بی‌توجهی و یا نادیده گرفتن «عقلانیت اقتصادی» (یعنی مزیت نسبی و منفعت‌جویی اقتصادی) و ارجحیت دادن به «عقلانیت ایدئولوژیک» (منطقی که بر منافع موجود در نظام معنایی آن ایدئولوژی و گروه‌های خاص آن تأکید دارد) در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و صنعتی برای رشد اقتصاد و صنایع داخلی کشور است (منظور کرداری گفتمانی است). در حقیقت بومی‌گرایی ایدئولوژیک در نظم گفتمانی امام خمینی دو چهره دارد: یکی «برچسب وابستگی» که به دال «وابستگی» معنا و مفهوم بخشیده و دیگری گرایش آرمانی و ایده‌آل به «تکنولوژی صد در صد بومی» که به دال «استقلال تکنولوژیک» معنا و مفهوم بخشیده است. مدلول و معنای دال «وابستگی» در گفتمان سیاسی امام خمینی را بایستی در فرهنگ گفتمان «برچسب وابستگی» به عنوان جزئی از حیات فرهنگی - گفتمانی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ جست و جو کرد. فرهنگ گفتمانی «برچسب وابستگی» یک فرهنگ تداوم یافته از گذشته و ماحصل تحولات و تجربه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در چندین دهه (دهه‌های ۳۰ تا ۶۰) از حیات سیاسی است. و ایده رایج وابستگی نیز در بازتولید و تداوم این فرهنگ گفتمانی نقش مهمی داشته است.

فرهنگ گفتمانی «برچسب وابستگی» نیز همانند دال وابستگی پدیده‌ای چند وجهی است و وجهی از این فرهنگ به وابستگی سیاسی و وجهی دیگر به وابستگی اقتصادی و تکنولوژیک مرتبط است. بعد از انقلاب اسلامی این «فرهنگ گفتمانی» به فرهنگ مسلط در حیات فرهنگی -

گفتمانی جامعه ایران تبدیل شد و پشتوانه‌ای برای نظم گفتار سیاسی سوژه‌های انقلابی بود. گفتارهای امام خمینی، گنجینه‌ای از این فرهنگ گفتمانی رایج است. در حقیقت، درون نظم گفتمانی امام خمینی، دال «وابستگی» یکی از عناصر کلیدی است. در واقع بعد از انقلاب اسلامی این ایده فراگیر وابستگی، که یک «جامعه وابسته» جامعه‌ای عقیم و غیر قابل رشد است، به گفتمان امام خمینی جهت داد و این گفتمان را به سمت رهایی از وابستگی و حرکت به سوی یک بومی‌گرایی ایدئولوژیک رهنمون کرد. در پشت این تأکید بر دال «استقلال تکنولوژیک» مسئله مهم همان «بومی‌گرایی ایدئولوژیک» است، گفتمانی که به شکلی ایدئولوژیک سعی در بومی کردن و یا بومی جلوه دادن تکنولوژی می‌کند. در حقیقت با رنگ آمیزی تکنولوژی بیگانه، رنگی از اصالت بومی به آن می‌بخشد و بدین ترتیب به حاشیه‌رانی یا طرد غرب به مثابه بیگانه می‌پردازد.

#### تداوم بازنمایی غرب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران لازم است منابع هویتی این نظام را مورد توجه قرار داد. زیرا هویت اسلامی نظام است که منافع و اهداف سیاست خارجی را تعیین می‌کند. انقلاب اسلامی هویت جدیدی به ایرانیان در چارچوب مرزهای ایرانی بخشیده، هویتی که مبتنی بر اسلام است. در واقع گفتمان انقلاب اسلامی باعث تحول هویت ملی و ارائه هویت جدید بر پایه ارزش‌ها و باورهای اسلامی برای ایرانیان شده است. رفتار خارجی ایران بر اساس هنجارهایی شکل گرفته که مستقیم بر منافع و هویت ایرانی-اسلامی تأکید دارد. هنجارهایی که نقش محدودکننده برای دولت‌ها بازی کرده و به مثابه معیاری برای رفتار محسوب می‌شود (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۱).

در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، می‌توان از رویکرد عام کنش‌گر سیاست خارجی نام برد به گونه‌ای که دولت اسلامی به صورت یک کنشگر یک پارچه تلقی می‌شود که سیاست خارجی آن حاصل تصمیم‌های کارگزارانی است که از طرف آن اقدام می‌کنند. از این رو تصمیم‌گیرندگان خارجی دولت اسلامی به رغم تفاوت‌ها و تمایزهای شخصیتی، از ویژگی مشابه و مشترکی برخوردارند در نتیجه اول؛ تصمیم‌گیرندگان را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد به طوری که اگر شخص «الف» به جای «ب» باشد، همین‌گونه تصمیم گرفته

و اقدام می‌کند. دوم؛ این تصمیم‌گیرندگان مترادف دولت اسلامی به کار می‌روند زیرا از جمله ویژگی‌های روش‌شناختی اساسی نظریه «تحلیل سیاست خارجی» مترادف گرفتن دولت با تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت یعنی کسانی است که اقدامات آمرانه‌اش از هر جهت اقدام دولت شناخته می‌شود. اقدام دولت، اقدام همان کسانی است که به نام دولت عمل می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱). پس از وفات امام خمینی اگر چه دوران‌های مختلفی که نشأت گرفته از حوادث گوناگون آن برهه زمانی بوده بر سیاست خارجی ایران سایه افکنده است اما برخی از اصول به عنوان شاخص‌هایی که ماهیت نظام را تشکیل داده کماکان در بین تمامی تصمیم‌گیرندگان تداوم یافته است. با توجه به اینکه قواعد و قوانین گفتمان سیاسی امام خمینی بر خوانش ویژه از اسلام شکل گرفته که در آن امپریالیسم آمریکا بزرگترین دشمن ایران و جهان اسلام است، شاهد تداوم روند گفتمان سیاسی ایشان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم. گفتمانی که در آن هم‌چنان غرب و ایالت متحده آمریکا به عنوان دیگری، دشمن اصلی نظام جمهوری اسلامی است. این دشمنی معیار اصلی تمایز گفتمان انقلاب اسلامی و عامل اصلی هویت بخش آن از گذشته تاکنون بوده است. تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر یکی از اصلی‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۹) که تعریف غرب به مثابه دیگری دشمن، در ذیل آن قابل تعریف است. هر جامعه‌ای براساس بنیان‌های تاریخی خود فعالیت می‌کند. انقلاب اسلامی ایران نیز توانست نشانه‌هایی از تمایز گفتمانی را بین «خود» و «دیگران» ایجاد کند. در این تمایز گفتمانی، «خود» کشورهای جهان اسلام تلقی می‌شود، در حالی که «دیگری» را باید انعکاس جهان غرب دانست.

امام خمینی در گفتمان سیاسی خود بر ارتباط با کشورهای مسلمان برای تحکیم ملت‌های اسلامی و به حاشیه‌رانی غرب تأکید وافر داشتند تا از این رهگذر قدرت معنوی اسلامی در عرصه بین‌المللی به منصف ظهور برسد و ذخایر و منابع اسلامی شکوفا شود و در نتیجه ملت‌های مسلمان مجبور به خضوع در مقابل بیگانگان نشوند (صحیفه نور، ج ۱۰: ۲۲۶). ایشان معتقد بودند تفاهم و ارتباط صحیح میان کشورهای اسلامی می‌تواند گامی عمده در راستای حضور مسلمانان در عرصه‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی، مبارزه با ظلم و استکبار جهانی تلقی شود (صحیفه نور، ج ۱: ۸۳). یکی از بنیادی‌ترین اصول سیاست خارجی ایران در حال حاضر، مقابله با حضور و نفوذ آمریکا در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از طریق تأثیرگذاری بر سیاست خارجی

کشورهای همسایه و از بین بردن بهانه‌های موجود با استفاده از سازوکارهای دو یا چندجانبه است (اکرمی نیا، ۱۳۹۲: ۵۵).

جهانبینی امام خمینی مبنی بر جنگ بین مستضعفان و مستکبران است. از دید امام خمینی جهان صحنه نبرد همواره دو جبهه حق و باطل بوده است در این رهاورد جبهه استکبار همواره می‌کوشد تا با سست کردن بنیادهای اعتقادی مردم جهان آنان را به زیرسلطه خود درآورد اما پیروزی پایانی با جبهه مستضعفان است و خداوند وعده داده که آنان را وارثان خود در روی زمین قرار دهد (رضایی پناه، ۱۳۹۴: ۱۷).

ایشان می‌گویند: «خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است در هم پیچید و ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای مستضعفان کرد» (صحیفه امام، ج ۶: ۴۵۲). «باید این نهضت در تمام عالم گسترده شود تا ایران مبدأ و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف (است).... امامت حق مستضعفان است، وراثت از مستضعفان است؛ مستکبران غاصبند باید از میدان خارج شوند» (صحیفه امام، ج ۷: ۲۹۲).

اندیشه امام خمینی استوار بر مجموعه‌ای به هم پیوسته از تعامل‌ها، تقابل‌ها، هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها، بر پایه اصول اسلام انقلابی و ایستارهای انقلاب اسلامی بود. ساختارشکنی و شالوده‌شکنی گفتمان‌های رقیب و هم‌آورد درونی و بیرونی در شمار عوامل جذاب و برتری بخش این گفتمان است. گفتمان سیاست خارجی بنیان‌گذار انقلاب، استوار به خودآگاهی مستضعفان در نبرد با مستکبران جهان بود (Dorraj & Dodson، ۲۰۰۹: ۷۸). این ایدئولوژی که رهاورد خوانش ویژه‌ای از شریعت اسلام بود به دگرسازی و خصومت‌سازی با نظام استکبار به رهبری آمریکا منجر شد که پس از وفات ایشان نیز ادامه داشت تا جایی که مقام معظم رهبری نیز از بدو مسئولیت با اتکا به تجارب اجرایی، بصیرت و اشراف نسبت به حوزه سیاست خارجی، با ارائه تدابیر و راهکارهای اساسی مردم و مسئولان را در اتخاذ سیاست خارجی پویا و اثربخش راهنمایی کردند. ایشان می‌گویند: «غرب به ویژه پس از سردمداری آمریکا، با ستم‌های آشکار و رفتارهای بی‌منطق و استکبار و غرور بی‌حد و حصر، در جهان اسلام به یک ضد ارزش تبدیل شده است» (آیت ا... خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۰). همچنین بیان می‌کنند: «غرب به عنوان یک طرف برای جمهوری اسلامی مطرح است؛ مشروط بر این که غرب به معنای آمریکا نباشد» (آیت ا... خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۳). همان گونه که از منظر امام خمینی غرب مهم چالش فرهنگی، تمدنی و

سیاسی-اجتماعی دنیای ایران اسلامی بود در زمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نیز غرب نیرومندترین عنصری است که حیات معاصر ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده و می‌توان ادعا کرد که کماکان مهم‌ترین مسئله فکری-فرهنگی در ایران معاصر است موضوعی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نیز متأثر کرده است. انقلاب اسلامی از ماهیت عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و این ماهیت ضمن هویت بخشی به نظام سیاسی داخلی؛ سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحت تأثیر ایدئولوژی و جهان بینی امام خمینی شکل گرفته بنابراین غرب جایگاه منافع مادی و غیر مادی را در آن مشخص می‌کند.

از دیگر مفاهیم اصلی که با ذات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیوند یافته «تئوری صدور انقلاب» است. سیاست صدور انقلاب اسلامی یکی از اجزای گفتمان انقلاب تلقی می‌شود که از اندیشه امام خمینی نشأت گرفته و تاکنون در سیاست خارجی تداوم یافته است. امام خمینی در رابطه با صدور انقلاب می‌گوید: «ما که می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، نمی‌خواهیم با شمشیر باشد بلکه می‌خواهیم با تبلیغ باشد. ما می‌خواهیم تبلیغات گسترده‌ای را که کمونیست‌ها و دیگران بر ضد اسلام می‌کنند، با تبلیغات صحیح خنثی کنیم، و بگوییم که اسلام همه چیز دارد. اسلام مثل مسیحیت کنونی نیست.» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۷۲). و در جای دیگر بیان می‌کند: «ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز، وزارت امور خارجه است که باید مسائل ایران و اسلام و گرفتاری‌هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند و به دنیا بگوید که می‌خواهیم این گونه عمل کنیم» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۱۴). تداوم همین روند را می‌توان در برخی از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مشاهده کرد؛ «یک نقطه دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی می‌دانست و این انقلاب را متعلق به همه ملت‌های مسلمان، بلکه غیرمسلمان معرفی می‌کرد. امام از این ابائی نداشت. این غیر از دخالت در امور کشورهاست، که ما نمی‌کنیم؛ این غیر از صادر کردن انقلاب به سبک استعمارگران دیروز است، که ما این کار را نمی‌کنیم، اهلش نیستیم؛ این معنایش این است که بوی خوش این پدیده رحمانی باید در دنیا پراکنده شود، ملت‌ها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملت‌های مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۸۹/۳/۱۴). «این تفکر که تفکر بسیجی است و امام بزرگوار ما این را در ایران اسلامی

خلق کرد، این صادر شده. بارها گفتیم، مفاهیم انقلاب و مفاهیم اسلام، مثل عطر گل‌های بهاری است؛ هیچ کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد؛ پخش می‌شود ... و الان شما در کشورهای گوناگونی ملاحظه کنید؛ این تفکر دارد فعالیت می‌کند ...» (آیت ... خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۹/۶).

از منظر امام خمینی بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد مستضعفان و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می‌یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۴۰). عدالت جویی یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی است که به یک اصل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده و بازتاب آن را می‌توان در تأکید حمایت از مسلمانان جهان یا حمایت از جنبش‌های عدالت خواه و آزادی بخش همانند انتفاضه مردم فلسطین ملاحظه کرد. همچنین قاعده نفی سیل که هرگونه سلطه را به نظام اسلامی رد می‌کند (اکرمی، ۱۳۹۲: ۴۲) موضوعی برگرفته از اندیشه امام خمینی است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور یافته است. مثلاً حمایت‌های ایران از فلسطین و دشمنی با اسرائیل که از اصلی‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی است در قالب قاعده نفی سیل قابل تحلیل است چرا که به زعم رهبر انقلاب اگر موضوع فلسطین حل نشود کشورهای اسلامی برای همیشه زیر سلطه نامیمون مستکبران قرار خواهند گرفت. ایشان در همین رابطه بیان می‌کنند: «با نابودی رژیم صهیونیستی، امت اسلامی وحدت و عزت خود را به دست خواهد آورد. مشکل رژیم صهیونیستی، عدم مشروعیت است و رژیمی که بر پایه باطل تشکیل شده باشد، به توفیق الهی و با همت ملت‌های مسلمان، به قطع نابود خواهد شد و از بین خواهد رفت..» (آیت ... خامنه‌ای، ۹۷/۰۳/۲۵).

در طراحی و اجرای سیاست خارجی اصول عزت، حکمت و مصلحت از جمله آموزه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که همواره مورد تأکید امام و مقام معظم رهبری بوده است. رهبری در مقاطع گوناگون بر این اصول تأکید داشته‌اند. در این زمینه بیان می‌کنند: «این که گفتیم عزت، حکمت، مصلحت؛ حکمت این است که شما بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به مواضع خودتان نزدیک کنید. مصلحت، حکمت و عزت مکمل هم هستند باید در جهت مصالح ملی باشند و در درجه اول باید با حفظ عزت ملی و عزت هویتی همراه باشد»

### نتیجه‌گیری

در شرایطی که گفتمان مسلط غربی (آمریکایی) پروژه اسلام‌هراسی را برای تداوم هژمونی خود در نظام بین‌المللی طراحی کرد گفتمان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی اعتبار زدایی از دال‌ها، مفاهیم، معانی و نشانه‌های ساخته شده توسط این گفتمان و به چالش کشیدن مشروعیت آن نزد افکار عمومی جهان را از طریق بازنمایی ایالت متحده آمریکا در قالب دیگری و دشمن در دستور کار خود قرار داد.

در این پژوهش تلاش شد تا با تمرکز بر متون گفتاری و نوشتاری امام خمینی به عنوان نظریه پرداز و رهبر انقلاب چگونگی غیریت‌سازی غرب (که روند آن به طور محسوس از دو دهه پیش از پیروزی انقلاب آغاز و با تحقق آن به اوج رسید) در قالب نظریه پسااستعماری و با روش تحلیل گفتمان تبیین شود.

امام خمینی به عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی، در جای جای متون گفتمانی خویش، غرب را دیگری‌سازی کرده است. ایشان در فرایند دیگری‌سازی غرب از ساز و کارهای متعددی در بازنمایی خود بهره برده و سعی داشت تا با بهره‌گیری از عناصر سنتی، مذهبی، اسطوره‌ای و حتی مدرن به ارتقای گفتمانی خود و متعاقب آن گسترده سازی چتر گفتمانی انقلاب اسلامی بپردازد. گفتمان امام خمینی در این دیگری‌سازی با هویتی آستانه‌ای همواره بین مفاهیم و معناهای سنتی و مدرن در رفت و آمد بود و سعی داشت از این طریق در فضای استعاری به وجود آمده در فردای انقلاب، خود ایرانی را از دیگری غربی متمایز سازد. و به جهت این که در جایگاه راهبری و جهت دهی به نظام سیاسی برآمده از انقلاب قرار داشت تأثیرات گسترده‌ای بر رفتار و ماهیت ضدغربی حکومت جمهوری اسلامی ایران گذارد.

امام خمینی با رهبری یک انقلاب اسلامی با ماهیت ضدغربی، به تعمیق و گسترش همه جانبه این غیریت‌سازی و بازنمایی کمک کرد. مفهوم‌سازی به‌وسیله امام، یعنی به کاربردن مفاهیم اسلامی برای توصیف دشمن یا دیگری را می‌توان در چارچوب پیوند میان «نمایش دیگری» و بازنمایی در گفتمان پسااستعماری تحلیل کرد. از دید این مطالعات، بازنمایی در فرایند نمایش «دیگری»، «تفاوت‌ها» را تقلیل می‌دهد، ذاتی می‌کند، طبیعی می‌سازد و در نهایت تثبیت می‌کند.



امام خمینی در واقع با استفاده از مفاهیم قرآنی، از جمله استکبار و شیطان بزرگ برای توصیف آمریکا، تمامی این مراحل را عملیاتی می‌سازد. در همین چارچوب، استفاده امام خمینی از مفاهیم محرومان و مستضعفان نشان می‌دهد که ایشان مفاهیم خاص خود را که در چارچوب گفتمان اوست به کار می‌گیرد.

با ظهور انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری گفتمان «تسلیم ناپذیری»، احساس نا امنی خودآگاهانه و ناخودآگاهانه در خویشتن ایرانیان انقلابی و مسلمانان جهان، این ابژه نا امنی با دال امنیت در هسته مرکزی گفتمان سیاسی امام و به تبع آن انقلاب اسلامی پیوند خورد و به دال امنیت معنا و مفهوم داد و به همین دلیل نیز کارکرد گفتمانی ضدیت با استکبار به عنوان یک کردار زبانی و گفتمانی، کارکردی «وحشت زدا» و «امنیت زا» داشت. در همین راستا بود که غرب- آمریکا به نماد «سیاهی و تاریکی» در برابر «خود» ایرانی (مسلمان/ انقلابی) و «خود» مسلمان سایر کشورهای جهان اسلام بازنمایی شد و همین روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تداوم یافت. با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، غرب و به ویژه ایالت متحده با توجه به تحولات عمده ای که در جغرافیای سیاسی جهان و منطقه به وقوع پیوسته، در گفتمان خود اسلام‌هراسی و معرفی ایران به عنوان محور شرارت (دیگری دشمن) را برجسته ساخته تا در سایه آن اقدامات سیطره طلبانه خود را به بهانه مقابله با بنیادگرایی اسلامی تداوم ببخشد. و از سوی دیگر، با توجه به این که سیاست خارجی ایران بیش از هر چیز از گفتمان سیاسی امام خمینی به عنوان رهبر فرهمند انقلاب اسلامی متأثر است پس از وفات ایشان نیز شاهد تداوم روند دیگری پنداری آمریکا در عرصه سیاست خارجی هستیم.

## منابع

### الف- فارسی

- آجیلی، هادی، (۱۳۸۹)، صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق.
- آریایی‌نیا، مسعود، (۱۳۸۹)، درآمدی بر علوم انسانی انتقادی (مجموعه مقالات)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: اختران.
- اشکرافت، بیل و گریفیث، گاریث و تیفن، هلن، (۱۳۹۵)، فرهنگ اصطلاحات پسا-استعماری، ترجمه حاجی علی سپهوند، تهران: آریاتبار.
- اکرمی نیا، محمد، (۱۳۹۲)، «راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دست‌یابی به اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۲.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۵)، «شرعی سازی سیاست: چارچوب معرفتی برای تحقق ایده سیاست اسلامی»، دوفصل‌نامه دانش سیاسی، شماره ۴.
- بروجردی، مهرزاد، (۱۳۸۴)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- براهنی، رضا، (۱۳۵۸)، در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟، تهران: زمان.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- حقیقت، سیدصادق و حسینی‌زاده سیدمحمدعلی، (۱۳۹۰)، گفتمان در عباس منوچهری و دیگران، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- حقیقت، صادق، (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- خمینی، روح‌ا...، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ۲۲ جلدی، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام.
- درودی، مسعود؛ انصاری، منصور، (۱۳۹۳)، «مطالعات پسااستعماری، تلاش متن محور در جهت وارونه‌سازی چشم‌اندازها (با تأکید بر بازشناسی رویکردهای متفاوت)»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۲.
- دلدن، اسکندر، (۱۳۵۸)، اسرار جاسوسی آمریکا در ایران، تهران: عطایی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۰)، «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول.
- رضایی پناه، امیر، (۱۳۹۴)، «چارچوبی برای بررسی گفتمان سیاست خارجی امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
- زونیس، ماروین، (۱۳۷۰)، شکست شاهانه: روان‌شناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سعید، ادوارد، (۱۳۷۷)، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.
- شاهمیری، آزاده، (۱۳۸۹)، نقد و نظریه پسااستعماری، تهران: نشر علمی.
- طاهری، ابوالقاسم و کریمی فرد، حسین، (۱۳۹۱)، «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره پنجم، شماره ۱۸.
- کمالی، مسعود، (۱۳۸۱)، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گرگین، عاطفه، (۱۳۵۸)، «با همه توان‌مان در برابر امپریالیسم و ارتجاع»، مجله ایران، سال نخست، شماره ۸.
- قهرمان پور، رحمن، (۱۳۸۳)، «تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی ایران»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۳.
- لیست، سیمور مارتین و دیگران، (۱۳۸۳)، دایره المعارف دموکراسی، ترجمه کامران خانی و دیگران، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه فتح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- موسوی حبشی، سیدصدرالدین و درودی، مسعود، (۱۳۹۲)، «بازنمایی مفهوم استکبار جهانی در گفتمان دفاعی امام خمینی (ره) از جهان اسلام»، مطالعات جهان اسلام، دوره نخست، شماره ۱.
- مهرآئین، مصطفی، (۱۳۸۶)، شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران، رساله دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ویسنست، اندرو، (۱۳۸۳)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- هال، استوارت، (۱۳۹۱)، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۵)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

ب- انگلیسی

- Spivack, Gayatri, (1986), *A Critique of Postcolonial Reason: Toward a History of the Vanishing Present*, Cambridge, Mass & London: Harvard University Press, Calcutta: Seagull Press.

- Lacla, Ernesto and Chautal, Mouffe, (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Veso.

- Dodson, Micheal and Manochehr, Dorraj, (2009), *Populism and Foreign Policy in Venezuela and Iran*, The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations.

- <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=, 1647>